

یادبود

رئیس‌دانا، مرد دانا و بانگ بلند عدالت خاموش شد!

شهرام اقبال زاده



● درگذشت دکتر فریبرز رئیس‌دانا، یکی از نمادهای عدالت و آزادی را به دوستان اهل قلم و دوستداران عدالت و آزادی تسلیت می‌گویم.
خاطرات دوستی‌ها و گفت‌وگوها و مجادله‌ها پیش چشم رژه می‌روند.
برای پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پگاه به منزلش می‌رفتم و گذشته از راهنمایی‌ها، کلی از نوشته‌های منتشرنشده‌اش را خالصانه در اختیار پگاه گذاشت...

استاد راهنمای پگاه، دکتر توکلی، مقوله «رکود تورمی در اقتصاد ایران» را به او پیشنهاد کرده بود. رئیس‌دانا با شوری پرخاش‌گونه رو به من می‌گوید: «آخه این چه ربطی داره به دانشجوی ارشد، اصلا رکود تورمی در دوران‌های خاصی در سرمایه‌داری پیشرفته ایجاد میشه، نه اقتصاد درب‌وداغون ما...»
سرانجام با پیشنهاد او موضوع رساله به «نقش یارانه در اقتصاد ایران» تغییر یافت.

دکتر

پنجشنبه‌ها در درکه‌با دکتر رئیس‌دانا و جمعی دیگر از دوستان نویسنده و مترجم هم‌نورد بودیم - اولین نفری که از این جمع رفت، جاهد جهانشاهی در پاییز ۹۲ بود - من به علت پاره‌ای مشکلات و بیماری از سال ۹۱ از این جمع جدا شده بودم و در نهایت سال ۹۲ خانه‌نشین شدم.

یادم می‌آید سال ۸۶ مشغول ویرایش «دولت‌های فرومانده» نوام چامسکی بودم و داشتم با متن کلنجار می‌رفتم؛ بسا اینکه متن برحجم و دشواری بود، خاتم دکتر اکرم پدramنیا، ترجمه‌ای خوب ارائه کرده بود؛ اما به نظرم تـرجمـه failed state به «دولت‌های شکست‌خورده» گویا نبود.

در یکی از هم‌نوردی‌های پنجشنبه با دکتر رئیس‌دانا و فرهاد حسن‌زاده همپا بودیم، موضوع کتاب و عنوان کتابم را در میان گذاشتم و پیشنهاد «دولت درمانده/ در کل مانده» را با او در میان گذاشتم.

گفت: «با این چیزهایی که گفتی باید معادلی فراتر از چیزها را بگذاری، اصلا سعدی یادته درباره قیمت باورنکردنی «تگین انگشتی» میگه «فرومانده در قیمتش مشتری»، چطوره...» می‌گویم عالی است؛ همان را می‌گذارم. اکنون سپاس‌نامه من در پیشانی کتاب «دولت فرومانده» نوام چامسکی، به یادگار مانده است «از دکتر فریبرز رئیس‌دانا برای پیشنهاد معادل دقیق «دولت فرمانده» سپاسگزاریم.»

۳۳۳

پاییز ۹۲ است و پس از جراحی سنگین تومورها، دوران جهنمی شیمی‌درمانی را می‌گذرانم، چند تن از دوستان کانون، حسن صاعنی، علیرضا جباری، و خانم‌ها سرحدی‌زاده و حسن‌نژاد به عیادتم آمدند و برای تقویت روحیه و «زنه‌انگاری» من پیشنهاد عضویت در کانون را به من دادند و علیرضا جباری دفعه بعد فرم عضویت و مجله داخلی کانون را برایم آورد؛ فرصت خواستم که با آقای رئیس‌دانا مشورت کنم.

دوستانی که با ایشان معاشرت داشته‌اند می‌دانند که همیشه با چه شور و شوقی صحبت می‌کرد؛ تا جمله اول را گفتم، با شوق گفت: «چه خوب، چه خوب، اصلا جای تو اونجاست...»؛ من آن‌قدر صمیمی نبودم که فریبرز بخوانش، گفتم: «اما آقای دکتر من با پاره‌ای از...» می‌گوید «آقا جان همین را طرح کن، چه اشکالی داره، من ازت پشتیبانی می‌کنم، اصلا خودم به‌عنوان معرف امضا می‌کنم، علیرضا هم که هست و بچه‌ها هم که می‌شناسندت.»

خداحافظی می‌کنیم، دیگر ندیدمش و صحبت هم نکردیم.
چندی بعد همان دغدغه‌ها را در دیداری کوتاه با رضا خندان عزیز در مراسم رونمایی مجموعه داستان دوست عزیزم منصور یاقوتی، در میان گذاشتم - خوشبختانه رضا هنوز هست و حتما یادش هست - او هم گفت «از قضا ما احتیاج داریم به تجربه شما در کار جمعی و صنفی...» به مویه بستنده نکتیم، به ادامه راه او و حفظ میراث او فکر کنیم.

بانگ بلند عدالت خاموش شد، اما پژواک صدایش همچنان طنین‌انداز است.

۳۳۳

خیلی سال خوبی بود و حال خوبی داشتیم که این خبر هم از راه رسید.
پگاه تماس می‌گیرد، سلام نمی‌کند، گریه می‌کند «بابا! دکتر رئیس‌دانا مرد!» می‌گویم «می‌دانم دخترم، رئیس‌دانا، دوست دانا مرد...» با هم گریه می‌کنیم!

اندیشه

فریبرز رئیس‌دانا، اقتصاددان نامدار ایرانی، بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت

نیم‌قرن تلاش در راه آزادی و برابری



عباس عکس، عکس‌بردار

با یافتن تبدیلی برای سرمایه‌داری چنین گفت: «یافتن بدیل مثل بیماری روانی است، وقتی به قدر کافی از یک بیماری روانی مطلع شوید، درمان را پیدا کرده‌اید. وقتی به قدر کافی به سمت شناخت دردها و ریشه‌هایش حرکت می‌کنید، آنجا بدیل پیدا می‌شود. من بدیل‌ساز برای تاریخ آینده بشر نیستم. من یکی از منتقدان وضع موجودم و به سهم خودم می‌توانم بگویم درد کجاست و درمان کجاست. بدیل را باید خود مردم و توده‌ها بسازند. من به‌عنوان یک معتقد به فیلسوف بزرگ هزاره دوم کارل مارکس بدیل را در پراکسیس می‌جویم. طبق تـر شـصـتم فـریـواخ، تمام رمز و رازی که فلسفه را به عرفان و عرفان را به بیهودگی کشاند، دوری آن از عمل است. ما در خود صحنه عمل باید بدیل را پیدا کنیم. ما بدیل را از حرکت مردم می‌آموزیم و به نوبه خودمان با شجاعت آن را اعلام می‌کنیم. وقتی مردم نه می‌گویند و یک چیزی را نمی‌خواهند، به‌خوبی می‌دانند چه چیزی را می‌خواهند.

برای کسانی که مثل من می‌اندیشند و مخالف وضع موجود هستند، جامعه سرمایه‌داری متضمن رنج و درد و اندوه عمیق مردم است. این جامعه باید عوض شود و مسیر آینده‌اش باید در خود توده‌ها و مبارزان اجتماعی تعیین شود. در این سن‌وسال برایم مهم نیست که به چه هدف قابل لمس بورژوازی دست پیدا کنم، مهم این است که آیا راهی که می‌روم، درست است؟ راهی که من می‌روم، نقد وضع موجود و آگاهی‌سازندن به این وضع است و تلاش برای اینکه همگان با هم ببندیشیم. خرد جمعی ارزش فراوانی دارد، به‌ویژه وقتی که با شور و آرمان‌های مربوط به ساختن دنیایی دیگر همراه شود. یکی از ارزش‌ها و کارهایی که نیروهای پیشرو انجام می‌دهند، داشتن آلترناتیو و یافتن جایگزین و زبایبی و بازتولید نظام سازماندهی است. من یک سوسیالیست انقلابی‌ام؛ ولی به‌هیچ‌وجه بدیل من دیکته‌کردنی در نظم اجتماعی نیست. من بدیلم را به میدان می‌آورم تا نشر و اشاعه پیدا کند؛ چون حرفی است که درخواست حقوق زحمت‌کشان و کارگران را در خود دارد. ما وارث همه گذشته‌ها با همه اشتباهاتش هستیم؛ همه احزابی که پایه‌گذار جنبش چپ در این مملکت بودند، فشارغ از نقدی که به آنها داریم؛ از سوسیال‌دموکرات‌های باکو تا گروه ۵۳ نفر و حزب توده و جنبش مسلحانه پر از میراث و اشتباه بودند. ما باید درس بگیریم، با این میراث من به سهم خودم می‌توانم چیزی را در دست بگیرم و به جنبش وال‌استریت و جنبش‌های اروپایی و بهار عربی ارمان‌کنم و بگویم این هم تجربه‌های ماست. من که صدایم دارد یواش‌یواش ضعیف و خاموش می‌شود؛ اما صداهای جوان‌تر و نیرومندتر این مجموعه را می‌گیرند و می‌بزند جلو. من به سوسیالیسم اعتقاد دارم». صدای برصلاطت فریبرز رئیس‌دانا در ۲۶ اسفند پس از شش روز مبارزه با بیماری کرونا خاموش شد، هرچند راهی که او در آن کام می‌زد، ادامه دارد و آثار و مقالات او امکان‌دار میان دانشجویان و مخاطبان علاقه‌مند تأثیرگذار است.

ساختار قدرت مانع توسعه است؟ آیا سازوکار رانت و بهره‌کشی و نظام طبقاتی است؟ یا از طرف دیگر خود بازار کار نمی‌کند؟ یا سرمایه‌گذاران دلخورد؟ ابتدا و قبل از هر چیز باید توزیع مشخص شود. تا ساختار توزیع مشخص نشود، نمی‌توانیم به تولید برسیم. باید فقر را از بین ببریم تا توسعه داشته باشیم. مانع اصلی فقر و عقب‌ماندگی است. بهترین نیرویی که می‌تواند آینده را برای خود بسازد، خود مردم هستند. برخی نهادگرایان راست‌گرا عقیده دارند بازار به‌خوبی کار نمی‌کند. باید به بازار فرصت دهیم تا مکانیسم بازار روغن‌کاری شود. موانع توسعه یعنی به بازار بیشتر فرصت دهیم. کارگران نیروی کار خود را در بازار می‌فروشند. با حضور چند میلیون بی‌کار کارگران چه می‌توانند بکنند؛ جز اینکه مدام شاهد پایین‌آمدن دستمزد‌ها باشند. پایین‌آمدن دستمزد یعنی پایین‌آمدن قوه خرید مردم. الان نزدیک سه‌ونیم میلیون زارع داریم. این زارعان محصول‌شان را با قیمت تضمینی به دولت می‌فروشند. اگر قیمت تضمینی بالا نرود برای زارعان صرف نمی‌کند. اگر بخواهید قیمت تضمینی را بالا ببرید، اقتصاددانان راست‌گرای بازارطلب که دولت هم در همان مسیر قرار دارد، مدعی مداخله در بازار می‌شوند؛ ولی با وجود این ادعا، خواهان افزایش قیمت ارز هستند. بالاخره دخالت خوب است یا بد؟ می‌گویند صادرات زیاد می‌شود، انگار ما منابع خالی داریم که تولید و صادر کنیم. ما که منابع عاطل نداریم؛ بلکه باید از سفره مردم کاست و به صادرات افزود. در ۴۰ سال گذشته کدام ارز صادراتی به تولید اختصاص یافته؟ به جای آن ارز انباشت می‌شود. این همان بازارگرایی است».

در برنامه «خصوصی‌سازی، فرصت‌ها و چالش‌ها» که در اردیبهشت ۱۳۹۸ گفت: «عده‌ای خطاهای خصوصی‌سازی‌ها را در برابر خطاهای اقتصاد دولتی قرار می‌دهند. ما از دولتی‌کردن دفاع نمی‌کنیم. راه‌حل آرمانی که من به آن اعتقاد دارم، اجتماعی‌کردن دارایی‌ها است. دارایی‌ها و زیرساخت‌های تولید متعلق به جامعه و در درجه اول کارگران است؛ زیرا به دست خود آنها ساخته شده است. اگر هنوز اجتماعی‌کردن دارایی‌ها عملی نیست و اگر قدرت مقاومت صاحبان سرمایه زیاد است، راه‌حل دیگری وجود دارد و آن ملی‌کردن است. ملی‌کردن از سوی هر دولتی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه دولتی که به سوسله اراده مردم شکل گرفته باشد. کارایی بخش خصوصی که عنوان می‌شود، تنها به معنی کارایی سود است. این بخش کارگران را اخراج می‌کند تا سودش به خطر نیفتد. این کارگران دچار بسیاری از آسیب‌های اجتماعی خواهند شد و زندگی آنان فرو خواهد پاشید. در نهایت دست به شورش کور می‌زنند و کشته می‌شوند. ضربت همبستگی بین نومعتادان و فقر و تهیدستی ۸۲ درصد است. این ناشی از همان کارایی سودی است که می‌گویند. تاکنون به ما آموزش داده‌اند که اول باید به توسعه برسیم تا فقر از بین برود؛ اما من اعتقاد دارم تا زمانی که فقر و محرومیت وجود دارد، امکان رسیدن به هیچ توسعه‌ای در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست».

رئیس‌دانا در سخنرانی‌ای در سال ۱۳۹۰ درباره جنبش تسخیر وال‌استریت

او در آثارش باقی است

محمدعلی عمویی

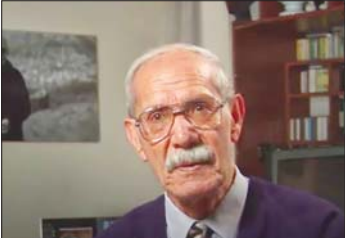
با کمال تأسف و تأثر امروز بیست‌وششم اسفند ۱۳۹۸ قلب پرپیش و حساس رفیق گران‌قدر و مبارز آرمان‌خواه‌مان، دکتر فریبرز رئیس‌دانا از تپش باز ماند. این ضایعه بزرگ را به تمامی رفقا و دوستان‌انش از صمیم قلب تسلیت می‌گویم. متأسفانه در شرایطی فریبرز عزیز را از دست داده‌ایم که به مناسبت شیوع و انتشار ویروس کرونا قادر به برگزاری مراسمی درخور نیستیم، هرچند دوستان‌اران او حاضر

گروه اندیشه: فریبرز رئیس‌دانا، اقتصاددان سوسیالیست، استاد دانشگاه تهران، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، روز گذشته در پی ابتلا به بیماری کرونا درگذشت. او متولد سال ۱۳۲۷ و دانش‌آموخته دکترای اقتصاد از مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی از مدرسه اقتصاد لندن بود. دغدغه اصلی رئیس‌دانا در طول حیات علمی و سیاسی خویش، دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان بود. او در نزدیک به نیم‌قرن فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، لحظه‌ای از دفاع از حقوق کارگران و ستمدیدگان در ایران دست برنداشت و در گستره آثار فراوانی که از خود بر جای گذاشت (تالیف و ترجمه آثار متعدد اقتصادی و ادبی، تحقیق و پژوهش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، سخنرانی‌ها، مقالات روزنامه‌نگاری، مصاحبه‌ها و...) میراثی گرانبها از خود برای کوشندگان راه آزادی و برابری بر جای گذاشت. برخی از کتب فریبرز رئیس‌دانا به فارسی از این قرارند: پول و تورم (به همراه فرخ قبادی)، نشر پایپروس (۱۳۶۸)؛ کم‌توسعه‌گی اقتصادی – اجتماعی، نشر قطره (۱۳۷۱)؛ ناموزونی‌ها، نشر سمر (۱۳۷۱)؛ بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی‌های اجتماعی در ایران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی (۱۳۷۹)؛ بررسی‌های کاربردی توسعه و اقتصاد ایران (سه جلد، نشر چشمه (۱۳۸۰)؛ دموکراسی در برابر بی‌عدالتی، نشر علم (۱۳۸۳)؛ اقتصاد سیاسی شهری و منطقه‌ای/ ماتیو ادل؛ ترجمه فریبرز رئیس‌دانا، نشر قطره، (۱۳۸۱)؛ اقتصاد سیاسی توسعه، نشر نگاه (۱۳۸۱)؛ جهانی‌سازی: قتل‌عام اقتصادی، نشر نگاه (۱۳۸۳)؛ رویکرد و روش در اقتصاد، نشر آگاه (۱۳۸۳)؛ جهانی‌سازی و جهان ما، گفت‌وگو با فریبرز رئیس‌دانا (۱۳۸۴)؛ گفت‌آمدهایی در شعر معاصر ایران: زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، نشر دیگر (۱۳۸۵)؛ آزادی و سوسیالیسم (چند بحث و نظر)، نشر دیگر (۱۳۸۵)؛ گفت‌آمدهایی در ادبیات، نشر نگاه (۱۳۸۵)؛ یادی از خیالی (دفتر شعر) نشر نگاه (۱۳۸۶)؛ چند کاوش در سیاست و جامعه، نشر گل‌آذین (۱۳۹۴)؛ بربریت واقعاً موجود (ترجمه) (ویراسته کالین لیز و لیو پانیچ، نشر نگاه (۱۳۹۵)؛ منشی روشنفکری، نشر گل‌آذین (۱۳۹۷).

عقاید و آرای رئیس‌دانا در راستای تدوین یک پایگاه و سنگر بینشی در دفاع از محرومان و ستمدیدگان و یافتن راهکاری سوسیالیستی در مبارزه علیه سرمایه‌داری بود و در همه فعالیت‌های سیاسی خود از آغاز شروع فعالیت در جبهه ملی دوم در دوره جوانی تا مبارزات مسلحانه علیه رژیم پهلوی و عضویت در سازمان وحدت کمونیستی و فعالیت‌های بعد از انقلاب و همچنین در همه آثار علمی و پژوهشی خود به این مهم پرداخت. رئیس‌دانا درباره بسیاری از موضوعاتی که دغدغه امروز جامعه ایران است، پژوهش می‌کرد و می‌نوشت؛ حقوق صنفی و سیاسی کارگران، تأثیر سیاست‌های راست‌گرایانه و تولیبرالی دولت‌های مختلف بر زندگی کارگران و لایه‌های پایینی جامعه، مبارزه با خصوصی‌سازی، بررسی خط فقر و حداقل حقوق کارگران و حمایت از سندیکاها و تشکل‌های کارگری، معضلات فقر، اعتیاد، فحشا، کودکان کار، حاشیه‌نشینی، تخریب محیط‌زیست و... در برخی از مواضع رئیس‌دانا پیش از این در صفحه اندیشه روزنامه «شرق» منتشر شده است.

رئیس‌دانا در سمینار «خصوصی‌سازی در ایران» که در دی‌ماه ۱۳۹۷ در مؤسسه پرسش برگزار شد، بحثی نظری و تاریخی درباره خصوصی‌سازی در ایران و جهان مطرح کرد و گفت: «انقلاب ۱۳۵۷ بی‌برپورگرد انقلابی ضدسلطه بود. کارل مارکس نیز انقلاب فرانسه را برحسب نیروی پیروز آن «انقلاب بورژوازی» نامید؛ ولی در انقلاب فرانسه این کارگران، زاکوین‌ها، زحمتکشان، گرسنگان پاریس و شهرهای یخ‌بسته فرانسه بودند که انقلاب را به حرکت درآوردند. در ایران نیز آنچه در بطن و متن، در مویرک خیابان‌ها در جریان بود، خواست توده‌ها برای حذف سلطه‌گری بود. در رأس این سلطه‌گری دربار قرار داشت و در تمام سرمایه‌ها خانواده دربار مشارکت داشتند. خواست انقلاب عدالت، خلغید و قدرت از سرمایه بود؛ چون سرمایه عکس‌برگردان همان قدرت سیاسی سلطه‌گری و حضور چند خانواده مسلط و وابسته به دربار بود». او در ادامه آرمان انقلاب را به شرایط امروز ایران گره زد و گفت: «بعد از جنگ نیز تولیبرالیسم وگنی شکل گرفت که با وام‌گرفتن از خارج، ایران در دوره‌ای به بدعکارتین کشور جهان در مقایسه با تولید ناخالص داخلی‌اش تبدیل شد. وام‌هایی با شرایط سنگین که با خرج آن در جامعه احزابی پا گرفته و طبقه متوسطی شکل گرفت و سرمست شد. جامعه ایران آثار سردر بدمستی‌های بعد از وام‌گیری‌ها را در دوره احمدی‌نژاد پس داد. دولت خاتمی در دوره اول به دلیل پشتوانه اجتماعی که داشت، متوجه خطر شد. افسارهای سیاسی خصوصی‌سازی و تولیبرالیسم کشیده شد؛ ولی در دوره دوم خود دولت خاتمی آن چنان عقب‌نشینی کرد که به واسطه بی‌کاری، محرومیت و فقر حاصل از سیاست‌های اصلاح‌طلبی دوره دوم، زمینه را برای به‌قدرت‌رسیدن احمدی‌نژاد فراهم آورد». او در ادامه روند سیاست‌های تولیبرالی را در همه دولت‌های بعد از جنگ ادامه داد و گفت: «ما چه توصیه‌ای می‌کنیم؛ یکی مشارکت در جنبش ضدخصوصی‌سازی برای عمق و معنادادن به این جنبش. راهکار مقابل خصوصی‌سازی انتقال منابع به دولتی‌گفتار فساد نیست که در دست‌انداز منافع شخصی خود و نزاع جناح‌ها گیر کرده است. حذف خصوصی‌سازی به منزله قدرت‌دادن به ملی‌کردن و اجتماعی‌کردن دارایی‌هاست. باید در همه این جریان‌ها از خواست آمیزه‌ای از عدالت و دموکراسی دفاع کنیم. حذف خصوصی‌سازی بدون دموکراتیک‌کردن عمیق اجتماعی نامیرسان است؛ یعنی بدون حذف فاسدانی که منابع مردمی را از آن خود کرده‌اند. حق تشکل، حضور سازمان‌یافته مردم در شوراهای در مجالس از جمله پیش‌نیازهای مخالفت با خصوصی‌سازی است. در تمامی این فرایند فعالان آزادی‌خواه و عدالت‌خواه باید در برابر توطئه‌ها و مداخله‌های امپریالیستی و صهیونیستی و نیز عربستان سعودی هوشیار باشند. راه ما به‌هیچ‌وجه با آنها همسازي ندارد و باید بر روی دو پای خود راه ببریم».

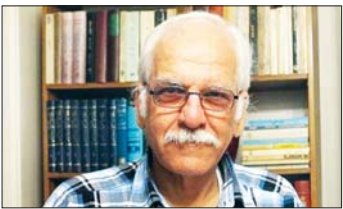
در بهمن ۱۳۹۷ رئیس‌دانا در نشست «توسعه و موانع آن» به بررسی موانعی که در راه توسعه در ایران وجود دارد، پرداخت: «موانع واقعی توسعه چیست؟ آیا نیروهای اجتماعی بازدارنده‌اند؟ یعنی طبقه‌ای وجود دارد که مانع توسعه همگانی می‌شود؛ چون منافع آن با منافع توده‌های مردم گره نمی‌خورد و هرچه ثروت تلبار می‌کند، چیزی نصیب مردم نمی‌شود؟ آیا



یادبود

زیستن در بطن حماسه

اکبر معصوم‌بیگی

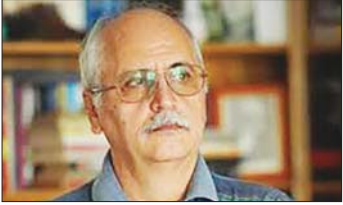


● آنچه در فریبرز رئیس‌دانا، یار درگذشته ما، بسیار چشمگیر بود، روحیه حماسی، پیکارجو، حق‌طلب و درعین‌حال مهربان و سرشار از رفاقت او بود. ممکن نبود از او بخواهیم درباره نکته‌ای هرچند ساده سخن بگویمد و او با همه شور و شوق و حرارت و هیجان با حرکات دست و صورت، با بالابردن و پایین‌آوردن صدا، زیر و بمی که هرگز نمی‌شد حرکت بعدی‌اش را حدس زد، لب به سخن نگشاید. فریبرز چنان به همه چیز جنبه حماسی می‌داد و با چنان زبان آوری غرش‌آسایی سخن می‌گفت که شنونده در کنار او همراه با او به هیجان می‌آمد. در هر مجلسی، هر سخنران بعد از فریبرز، بی‌گمان، بازنده بود. چنان سخنواره بر نابرابری، تبعیض و فقر می‌تاخت که شنونده خود را در میدان جنگ می‌دید و آماده برای نبرد آخرین، بزرگی از تبار بزرگانی که فریبرز سخت دلبسته آنان بود، روزگاری گفته بود: «نمی‌شود با شر و ستم و بدی جنگید اما شور نداشت» و فریبرز مصداق آشکار این سخن حکیمانه انقلابی بود. اگر چه از میان محرومان برخاسته بود، اگر چه در بهترین دانشگاه‌های اقتصاد در دنیای انگلیسی‌زبان، «دانشکده علوم سیاسی و اقتصاد لندن (L.S.E)» درس‌خوانده بود، خود را یار «هیچ‌بودگان» می‌انگاشت. این بود که هرگز از یاد نمی‌برد که برای آن اقتصاد خوانده است که دانش او به‌کار محرومان، تهدیدستان، فراموش‌شدگان و درماندگان، به‌کار تغییر واقعی در زندگی مردم واقعی بیاید نه آنکه مایه فخرفروشی به همگنان در محافل اکادمیک و در خدمت سرمایه‌داران و رانت‌خواران و دزدان و از ما بهتران باشد. این بود راز لحن و هنجار حماسی فریبرز رئیس‌دانا در زمانه بی‌حماسه، فریبرز هرگز بر رسم زمانه نرفت. کسب‌وکار خود را ر شناسکردن و خلاف مسیر آب می‌دانست، «شناکردن در مسیر آب از ماهی مرده هم برمی‌آید، من زنده‌ام، تا به آخر هستم»، سخنی بود که بارها از او شنیدم. این است راز ماندگاری زندگی بزرگی که شادمانه و سرخوش و شلنگ‌انداز از آستانه ناگزیر گذر کرد.

یادبود

روشنفکری آزادی‌خواه بادغدغه «درد مشترک»

محسن حکیمی



● درباره فریبرز رئیس‌دانا سخن بسیار می‌توان گفت. اما اگر قرار باشد چیزی در حد یک یادداشت درباره او بنویسم، ترجیح می‌دهم به یکی از خصلت‌های انسانی و رفیقانه او اشاره کنم؛ خصلتی که او را به اولویت مبارزه عملی مشترک بر مبارزه نظری وامی‌داشت. من و او در بسیاری از مسائل فکری و سیاسی با هم اختلاف نظر داشتیم، به گونه‌ای که این اختلاف‌ها گاه ما را به برخوردهای تند و صعبی با یکدیگر می‌کشاند. من او را در نقد سرمایه‌داری ناپیگیر می‌خواندم و دفاع او از «اردوگاه سوسیالیستی» را بر نمی‌تاییدم. او نیز من را «چپ افراطی» می‌نامید. با این همه، گرایش تحسین‌برانگیزی در او بود که مانع می‌شد تنش‌های بین ما از حد نقد نظرات یکدیگر جلوتر رود و کار را مثلاً به قطع رابطه بکشاند. انکار او به شکلی ناگفته حیطه نقد نظرات و عقیده‌ها را از عرصه مبارزه مشترک عملی جدا می‌کرد، و در بزرگه‌هایی که ممکن بود کار به قطع رابطه کشیده شود، به گونه‌ای م‌دبرانه اولی را تحت‌الشعاع دومی قرار می‌داد. فکر می‌کنم همین دغدغه عملی «درد مشترک» بود که او را از روشنفکران برج عاج‌نشین متمایز می‌کرد؛ روشنفکران ایدئولوژی‌زده‌ای که با پیدایش کمترین اختلاف‌نظرها از یکدیگر جدا و در واقع منشعب می‌شوند و هر کدام دفتر و دستک‌های حزب خاص خود را بر پا می‌دارند. جای فریبرز رئیس‌دانا را به‌ویژه در کانون خالی می‌بینم و یاد عزیزش را گرامی می‌دارم.